



عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر

دکتر رضا امانی^۱

یسرا شادمان^۲

(صفحه ۱۱۵ - ۱۳۷)

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۶

چکیده

ساختارهای حذف و تعلیل از جمله ساختارهای رایج در آیات قرآنی است. در برخی آیات نیز هر دو ساختار دیده می‌شود. بدین صورت که گاهی شاهد حذف در یکی از ارکان ساختار تعلیل می‌باشیم. گاهی جمله معلله (معلول) - به طور کامل و یا بخشی از آن - از کلام حذف شده است. گاهی ادات تعلیل که لام تعلیل مورد نظر است - و گاهی نیز شاهد حذف جمله معلله (علت) می‌باشیم به طوری که جمله معلله دیگری به وسیله «واو» یا «ثم» بدان عطف شده است. با بررسی ترجمه‌های قرآنی می‌توان به این نتیجه رسید که در بسیاری از ترجمه‌ها، توجه و دقت لازم به این ساختار نشده است این امر سبب شده مترجمین قرآن کریم روش‌های مختلفی در ترجمه این دسته از آیات اتخاذ کنند؛ حتی با نگاه به عملکرد یک مترجم نیز این چندگانگی را می‌توان به وضوح دید. به طوری که مترجم در برخورد با یک ساختار واحد، به شکل‌های مختلف عمل کرده و دست به ترجمه آیات زده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، ساختار تعلیل، حذف، ترجمه، نقد.

۱. استادیار دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، گروه زبان و ادبیات عربی، قم، ایران.

amani@quran.ac.ir

y.sh_2008@yahoo.com

۲. دانش آموخته زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه (طرح مسأله)

یکی از شروط مترجم، آشنایی کامل با روش و سبک نویسنده متن اصلی است تا بتواند مقصود نویسنده را به خوبی درک کرده و آن را به بهترین و دقیق‌ترین شکل به خوانندگان زبان مقصد منتقل نماید.

برخی از صاحب نظران بر رعایت و انتقال «سبک زبان مبدأ» در فرایند ترجمه تأکید کرده‌اند (باطنی، ۶۳؛ معرفت، ۷). این مسأله در مورد متون نگاشته شده به زبان عربی و به ویژه «قرآن کریم» که از حساسیت و اهمیت والایی برخوردار است، کاملاً جلوه می‌کند. لذا مترجم قرآن کریم می‌بایست به سبک و سیاق و اسالیب مختلف موجود در آن مسلط و پایبند باشد. اما متأسفانه بررسی ترجمه‌های قرآن کریم نشان از کم توجهی به بسیاری از ساختارهای صرفی، نحوی، بلاغی و آوایی آیات قرآنی دارد. در این نوشتار به نمونه‌ای از ساختارهای نحوی موجود در آیات الهی پرداخته می‌شود.

ساختارهای «تعلیل» و «حذف» دو نمونه از اسالیب و شیوه‌های بیان در قرآن کریم است. عدم توجه به پدیده حذف در ساختار تعلیل یکی از عواملی است که موجب شده تا بسیاری از ترجمه‌های موجود از قرآن در موضوعی برای خوانندگان پراکنده، ناهمگون، نامأنوس و غیر قابل فهم جلوه کند. به طوری که خواننده ترجمه در فهم برخی آیات دچار سردرگمی گشته و ارتباط میان معانی و آیات را به درستی درک نکنند.

عدم اتخاذ شیوه یک سان و یک پارچه از سوی مترجمان قرآن کریم نیز از دیگر عواملی است که موجب ناهمگونی ترجمه‌های قرآنی گشته، به گونه‌ای که

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۱۷

معمولاً مترجمان در ترجمه یک واژه و یا یک ساختار واحد و یکسان، به روش‌های مختلف عمل کرده و ترجمه‌های گوناگون و گاه متناقض ارائه داده‌اند. این اشکال نه تنها در مقایسه ترجمه‌های مختلف، بلکه متأسفانه در بررسی تنها یک ترجمه نیز دیده می‌شود.

مقاله حاضر به بررسی «تعلیل و ساختارهای گوناگون آن در قرآن» و «عنصر حذف» پرداخته و عملکرد برخی از ترجمه‌های مشهور معاصر را در این خصوص. همان‌طور که گفتیم، مترجمان قرآن کریم در ترجمه این ساختار قرآنی همچون بسیاری از ساختارهای دیگر، به اشکال گوناگون عمل نموده‌اند: ترجمه لفظ به لفظ، ذکر محذوف و گاه با زاید دانستن «حروف عطف» و حذف آن‌ها هنگام ترجمه. در دهه‌های اخیر نقد ترجمه‌های قرآنی به موازات ترجمه قرآن حرکتی شتابان و رو به رشد داشته است.

تعلیل و ساختارهای آن در قرآن

۱- تعلیل و ارکان آن

در اصطلاح، تعلیل عبارت است از «بیان سبب هر حکمی، یعنی اظهار علت و دلیل» (عبدالمسیح، ۱۰۲) و تعلیل در پسامد قرآنی به معنای تبیین غرض یا سبب وقوع فعل است و منظور از «فعل» امری است که اقتضای بیان علت دارد (جنابی، ۴۳).

ساختار تعلیل از سه رکن تشکیل شده است: ۱- معلل؛ و آن جزیی از کلام است که علت آن بیان می‌شود و در واقع همان «عامل» است. ۲- ادات تعلیل؛ که دلالت بر تعلیل و وجود علت در کلام می‌کند. ۳- علت؛ که در قرآن کریم به دو شکل مفرد (مصدر صریح) و جمله (مؤول به مصدر) آمده است. مانند آیه مبارکه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (الأنعام، ۹۷) که در آن عبارت «لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ»

وَالْبَحْرِ «علت» و «لام» در (لَتَهْتَدُوا) «ادات تعلیل» و عبارت «جَعَلَ لَكُمْ
الْجُومَ» «معلل» است.

۲- ساختارهای تعلیل در آیات قرآنی

ساختارهای تعلیل در قرآن کریم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (رک: ابن
هشام، ۸۸/۱ بی‌جنابی، ۱۰۰ بی).

۱- تعلیل به وسیله حروف

۲- تعلیل به وسیله اسم

۳- تعلیل به وسیله جمله

۲-۲-۱- تعلیل به وسیله حروف

حروفی را که در قرآن کریم دلالت بر تعلیل دارند، می‌توان با توجه به تعداد
حروف تشکیل دهنده آن‌ها چنین تقسیم بندی کرد:

الف - تک حرفی؛ که عبارتند از: «باء». مانند آیه کریمه: «فَيُظَلِّمُونَ الَّذِينَ
هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَابَتْ أُولَئِكَ لَهُمْ وَبِصَدْرِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (النساء، ۱۶۰)،
«فاء» مانند آیه: «... وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (الأعراف، ۱۹)،
«کاف» مانند آیه مبارکه: «... وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (الإسراء، ۲۴)
و «لام» مانند: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...»
(الشوری، ۷).

ب - دو حرفی که عبارتند از: «إذ» مانند آیه مبارکه: «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ
ظَلَمْتُمْ...» (الزخرف، ۳۹)، «عن» مانند: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن
مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا...» (التوبة، ۱۱۴) «فی» مانند آیه کریمه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۱۹

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى... (البقرة، ۱۷۸)، «کی» مانند آیه: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا...» (القصص، ۱۳) و «من» مانند: «* ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقُوا...» (الأنعام، ۱۵۱).

ج - سه حرفی که عبارتند از: «عسی» مانند آیه کریمه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ...» (الحجرات، ۱۱) و «علی» مانند: «...وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَانَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (البقرة، ۱۸۵).

د- چهار حرفی مانند «حتی» و «لعل» «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (النساء، ۴۳) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۲).^۱

۲-۲-۲- تعلیل به وسیله اسم

ساختار تعلیل به وسیله اسم را در قرآن کریم به دو صورت می‌توان تقسیم نمود:

الف - تعلیل با مصدر صریح (مفعول له)؛ مانند آیه کریمه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...» (البقرة، ۱۸۵).

ب - تعلیل با مصدر مؤول؛ که متشکل از حرف مصدری و جمله‌ای است که تأویل به مصدر (مفرد) می‌رود. مانند «أَنْ مَّصْدَرِي وَفَعْلٌ» در آیه: «... أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» (البقرة، ۹۰)، «ما مصدری و فعل» در آیه: «قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (الأعراف، ۱۶) و «أَنْ مَّشْبَهَةٌ بِالْفِعْلِ» که از حروف مصدری

۱. دلالت هر یک از این حروف بر «تعلیل» با توجه به سیاق عبارات و معنای کلام است و إلا هر یک از این حروف - به جز «لام» که وضعاً بر تعلیل دلالت می‌کند - بر معنای دیگری وضع شده‌اند.

می‌باشد، به همراه اسم و خبرش» مانند آیه کریمه: «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، ۳۳).

۲-۲-۳- تعلیل به وسیله جمله

شکل سوم از ساختارهای تعلیل قرآنی، تعلیل به وسیله جمله است که به سه گونه آمده است:

الف - جمله «إِنَّ و اسم و خبر آن» مانند: «* وَمَا أُبْرِيُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۳).

ب - جمله «شرط و جواب آن» مانند: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا» (فاطر، ۴۲).

ج - جمله «طلب و جواب آن» مانند: «* قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ...» (الأنعام، ۱۵۱).

۳- حذف در آیات قرآنی و انواع آن

یکی از اسالیب و ساختارهای زبان قرآن، اسلوب حذف می‌باشد و یکی از فوائد اسلوب حذف، ایجاز کلام است. در ایجاز حذف نوعی ابهام و پیچیدگی وجود دارد که گوینده یا نویسنده آن را حکیمانه و با آگاهی و جهت افاده نکته‌ای ظریف و لطیف به کار می‌گیرد. در این حالت شنونده یا خواننده می‌بایست با دقت نظر و تأمل در کلام، به محذوف و مکان آن پی ببرد تا در نهایت زیبایی سخن و بلاغت آن بر وی نمایان گردد. گاهی نیز معنا و مقصود سخن مترتب و وابسته به محذوف است، مانند آیه کریمه «... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضَلُّوا...» (النساء، ۱۷۶) که مقصود آیه «لئلا تضلوا» یا «مخافة أن تضلوا» می‌باشد.

اسلوب حذف که یکی از مهم‌ترین اسالیب کلام عرب است، از سویی موجب اختصار و ایجاز و اجتناب از اطناب سخن می‌گردد و از دیگر سو موجب درگیر

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۲۱

شدن ذهن خواننده جهت کشف محذوف می‌گردد و آن چه پس از کنکاش و جستجو حاصل شود لذت بخش‌تر و ماندگارتر است (زرکشی، ۱۷۶/۳).

عبدالقاهر جرجانی (د. ۴۷۱ق) معتقد است هیچ حذفی اتفاق نمی‌افتد مگر این که حذف آن بهتر از ذکرش باشد (ص ۱۶۹) و ابن جنی (د. ۳۹۲ ق) نیز حذف را شجاعت عرب دانسته است (۳۶۰/۲).

البته دانشمندان و صاحب نظران برای انجام حذف در کلام هفت شرط را لازم دانسته‌اند، از جمله این که محذوف از ارکان اصلی جمله نباشد. حذف منجر به اختصار مختصر نگردد و محذوف خود مؤکد نباشد. اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرط در حذف وجود قرینه است (رک: زرکشی، ۱۸۰/۳-۱۸۷؛ سیوطی، ۵۸/۲ - ۶۰).

ساختار حذف را می‌توان در اجزای مختلفی از آیات قرآنی دید. گاهی شاهد حذف یک حرف از کلمه می‌باشیم مانند: «... وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم، ۲۰) که اصل آن «لم أكن» بوده است و گاهی نیز یک کلمه به طور کامل حذف می‌شود مانند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ...» (الحج، ۷۸) که اصل آن «فی سبیل الله» می‌باشد. گاهی هم یک جمله و یا چند جمله به طور کامل حذف می‌گردد مانند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (یس، ۴۵) که جواب شرط یعنی جمله «أعرضوا» حذف شده و یا آیات کریمه: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ. يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ...» (یوسف، ۴۵-۴۶) که شکل کامل آیه «فأرسلوني إلى يوسف لأستعبره الرؤيا، فأرسلوه فأتاه و قال له: يوسف» بوده است (خطیب قزوینی، ۱۸۷).

۴- حذف در ساختار تعلیل قرآنی

حذف در آیات قرآنی گاه، در ساختار تعلیل رخ داده است. ساختار تعلیل

همچنان که بیان شد، از سه رکن معلل (معلول)، ادات تعلیل و معلل (علت) تشکیل شده است. با بررسی آیات تعلیل می‌توان حذف را در هر یک از این ارکان دید. گاهی حذف در جمله معلله، گاهی در ادات تعلیل (=لام تعلیل) و گاهی نیز در جمله معلله (علت) رخ داده است.

۴-۱- حذف جمله معلله

در قرآن کریم آیه‌های بسیاری با ساختار تعلیل آمده است که با دقت در پاره‌ای از آنها در می‌یابیم که جمله معلله به طور کامل و یا بخشی از آن حذف شده است. مانند آیه کریمه: «... قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي...» (البقرة، ۲۶۰). در این آیه «واو» حرف عطف، «لکن» حرف استدراک و «لام» ادات تعلیل می‌باشد و فعل «یطمئن» مضارع منصوب به «أن» مضمرة است و مصدر مؤول یعنی «أن یطمئن قلبی» محلاً مجرور به لام و متعلق به محذوف است که در حقیقت همان جمله معلله یا عامل محذوف است و تقدیر آن نیز چنین است: «و لکن سألتُ ذلك لیطمئن قلبی» (درویش، ۳۳/۲؛ طبرسی، ۱۱۴۳/۱). در این آیه و نظائر آن نمی‌توان ما بعد «ولکن» را متعلق به ما قبل آن دانست. زیرا «لکن» حرف استدراک بوده و به نوعی ما بعد خود را از ما قبل جدا می‌سازد. از این رو هرگاه معمولی پس از «لکن» ذکر شود تعلق به عامل محذوفی دارد که می‌توان آن را با توجه به سیاق عبارات پیشین یافت. مانند آیه یاد شده و یا چون آیات «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا هَا مُنْذِرُونَ. ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (الشعراء، ۲۰۸-۲۰۹) در این آیات «ذکری» مفعول له و بیانگر علت امری است که از کلام حذف شده است. یعنی: «إنهم ینذروهم لأجل التذكرة» و یا «للتذكیر نرسل لهم الأنبياء». زیرا بنا بر نظر جمهور علمای نحو ما قبل «إلا» در ما بعد آن عمل نمی‌کند. مگر آن که مستثنی یا مستثنی منه یا تابع آن باشد (طبرسی، ۱۷۲/۳؛ نجفی، ۲۱۱/۵).

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۲۳

همچنین است آیات مبارکه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ^۳ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ^۴ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۵. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي سَخَّرْنَا لَهُمُ الْغَنَاءَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» (النحل، ۳۸ - ۳۹). در این آیات شریفه، «لام» در عبارت «لِيُبَيِّنَ» لام تعلیل و فعل «یُبیین» مضارع منصوب به «أَن» مضمرة بعد از لام است و مصدر مؤول متعلق به عامل محذوفی است (معلل) که «بلی» به آن دلالت دارد. یعنی «یبعثهم لیبین» و یا «إن الله يحشر الخلائق لیبین لهم الحق فیما كانوا فیہ یختلفون» (درویش، ۳۸/۵؛ حائری، ۱۶۴/۶).

دسته ای دیگر از آیات قرآنی وجود دارند که در آن‌ها قسمتی از جمله معلله حذف و بخشی از آن ذکر شده است. مانند آیه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْبَدَةَ^۶ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (المائدة، ۹۷). در اعراب این آیه چند وجه ذکر شده است: «ذلک» خبر برای مبتدای محذوف یعنی: «الحکم الذی ذکرنه ذلک و لا غیره» و یا «ذلک» مبتدا و خبر آن محذوف می‌باشد. یعنی: «ذلک الحکم الذی ذکرنه». همین‌طور جایز است «ذلک» را در موضع نصب (مفعول به) برای فعل محذوف به شمار آورد که در این صورت تقدیر آن چنین است: «فعلنا ذلک» یا «شرعنا ذلک» (عکبری، ۳۴۵/۱). اما در هر صورت «ذلک» بخشی از جمله معلله محذوف می‌باشد که عبارت «لتعلموا» بیانگر علت آن است و همان‌گونه که بیان شد، می‌توان جمله معلله را اسمیه و یا فعلیه فرض کرد. اما به نظر می‌آید تقدیر جمله اسمیه بهتر و مناسب‌تر باشد. زیرا جملات اسمیه بر ثبوت و استمرار دلالت دارند، همچون احکام الهی که ثابت و مستمرند. اما جمله‌های فعلیه بر حدوث و تجدد دلالت دارند.

همین‌طور در مورد آیات «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ

أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران، ۱۸۱-۱۸۲) «أَسْتَغْفِرُ هُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ هُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ هُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ هُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (التوبة، ۸۰) که در مورد نخست عبارت «ذلک بما» و در آیه دوم «ذلک بأنهم» شاهد مثال می‌باشند و اعراب‌هایی همانند مثال گذشته در مورد آنها محتمل است.

۴-۲- حذف ادات تعلیل

آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارند که در آن‌ها ادات تعلیل (لام تعلیل) از جمله علت حذف شده است. مانند آیه کریمه: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا...» (البقرة، ۲۲۴) که در آن «لام تعلیل» از عبارت «أَنْ تَبَرُّوا» حذف شده است یعنی «لأن تبروا» (طوسی، ۲۲۷/۲). گاهی نیز علاوه بر «لام» - به عنوان ادات تعلیل - شاهد حذف حرف نفی «لا» نیز می‌باشیم. مانند آیه مبارکه: «... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا» (النساء، ۱۷۶). معربان و مفسران قرآن کریم در مورد این آیه و نظایر آن دو دیدگاه دارند: ۱- همان گونه که بیان شد، «لام» تعلیل و «لا» نافی از کلام حذف شده است. یعنی: «لئلا تضلوا»، ۲- در حقیقت آن چه حذف شده، مضاف (مفعول له) می‌باشد. یعنی: «كراهة أن تضلوا» یا «مخافة أن تضلوا» و مانند آن (زجاج، ۱۳۶/۲). اما این که کدام یک از دو دیدگاه بر دیگری ترجیح دارد، مورد نظر نیست و می‌توان هر دو را پذیرفت. آنچه در این تحقیق مد نظر است چگونگی برخورد مترجمان قرآن و معادل یابی آن‌ها در این خصوص است که در بخش بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۲۵

۳-۴- حذف جمله معلله (علت)

ساختار دیگری از تعلیل قرآنی که در آن حذف روی داده، حذف جمله علت می‌باشد. در این ساختار جمله علت حذف و علت دیگری به وسیله حروف عطف «واو» یا «ثم» بدان عطف شده است. این ساختار در کتب نحوی به «تقدیم واو بر لام تعلیل» یا «ورود واو عطف بر لام تعلیل» شهرت دارد. و وجود همین حرف عطف است که ما را به حذف در کلام رهنمون می‌سازد و در واقع همان قرینه دال بر محذوف به شمار می‌آید. چرا که در هیچ زبانی منطقاً امکان قرار گرفتن حرف عطف میان معلل و معلل وجود ندارد.

برای این ساختار قرآنی می‌توان به آیه مبارکه «وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵) اشاره نمود. در مورد این آیه و نظایر آن به دو گونه می‌توان عمل کرد و محذوف را ذکر نمود:

۱- «لیکون» جمله علت است که به وسیله «واو» به جمله علت دیگری که حذف شده، عطف داده شده است. یعنی: «نریه الملکوت لیستدل به و لیکون من الموقنین».

۲- «لیکون» علت است و جمله معلله حذف شده است. یعنی: «و لیکون من الموقنین أریناه» (فراء، ۱۱۳/۱). یعنی فعلی متأخر از آن در تقدیر گرفته شود که عبارت مذکور بیانگر علت و سبب است و این جمله علت و معلول در مجموع معطوف به عبارت سابق می‌باشد.

تفاوت میان این دو وجه در این است که در حالت نخست عطف مفرد بر مفرد خواهد بود (زیرا مصدر مؤول در حکم و تأویل مفرد است) ولی در حالت دوم جمله به جمله عطف داده خواهد شد.

ناگفته نماند که برخی نیز قایل به زائد بودن «واو» در چنین ساختاری هستند که این نظر ضعیف و حتی نادرست است. به تأکید بسیاری از دانشمندان اسلامی

اطلاق لفظ «زائد» بر کلام وحی نادرست می‌باشد و سخن الهی منزّه از وجود امری زائد است (زرکشی، ۳۱۷/۲؛ سیوطی، ۱۸۲/۱).

لذا بی شک در ذکر یا حذف تک تک واژه‌های قرآنی هدف و حکمت وجود دارد. و اگر واژه‌ای حذف شده مسلماً مقصود و معنایی و رای آن نهفته است. همچنان که اگر واژه‌ای ذکر شده بر معنایی دلالت دارد.

در برخی از آیات نیز همین ساختار را شاهد هستیم با این تفاوت که حرف عطف «ثم» در آیه استفاده شده است. مانند: «... وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (الحج، ۵). در این آیه نیز می‌توان همان دو وجه مذکور در آیه پیش را بیان نمود: ۱- «لتبِقوا و ترضعوا و تنموا ثم لتبلغوا» ۲- «ثم نمیکم و نبیکم لتبلغوا» (سلطان علیشاه، ۶۷/۳).

۵- نقد ترجمه‌های مشهور معاصر

در این بخش از مقاله چگونگی و عملکرد تعدادی از مترجمان مشهور قرآن را در ترجمه برخی از ساختارهای بیان شده به شکل جدول از نظر خواهیم گذراند.

نمونه اول - آیه مبارکه: «... قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (البقرة، ۲۶۰)

در این آیه شریفه همچنان که بیان شد، عبارت «لِيُطْمِئِنُّ قَلْبِي» بیانگر علت جمله‌ای است (جمله معلل) که از کلام حذف شده است. اما همچنان که در جدول زیر مشخص است، مترجمان روش‌های مختلفی را در ترجمه این آیه در پیش گرفته‌اند. برخی بدون اشاره به جمله معلل محذوف، ترجمه‌ای لفظ به لفظ ارائه داده‌اند. برخی از مترجمان نیز به عبارت محذوف اشاره نموده اما از علائم سجاوندی مناسب جهت اشاره به حذف موجود، استفاده نکرده‌اند. برخی عبارت محذوف را داخل پرانتز قرار داده‌اند. که البته پرانتز علامت مناسبی در بیان محذوف نیست.

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۲۷

جدول شماره (۱)-آیه مبارکه (البقرة، ۲۶۰): «... قَالَ أَوْلَمَ تُؤْمِنُ^ط قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبُ...»

ترجمه	مترجم	چگونگی ترجمه
گفت: بلی، و لکن می‌خواهم که دلم آرام یابد	آیتی	ذکر محذوف (می‌خواهم) بدون استفاده از علائم سجاوندی مناسب
گفت: آری باور دارم، لیکن خواهم (به مشاهده آن) دلم آرام گیرد	الهی قمشه‌ای	ذکر محذوف (خواهم) بدون استفاده از علائم سجاوندی مناسب
گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد»	فولادوند	عدم ذکر محذوف و ترجمه لفظ به لفظ
عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد»	مکارم شیرازی	ذکر محذوف، بدون استفاده از علائم سجاوندی مناسب
گفت: چرا، و لکن (درخواست کردم) تا قلبم (با عین الیقین) آرامش یابد	مشکینی	ذکر محذوف داخل پرانتز
گفت چرا، ولی برای آنکه دلم آرام گیرد	خرمشاهی	عدم ذکر محذوف و ترجمه لفظ به لفظ
گفت: آری، اما [آن را از تو خواستم] تا دلم آرام گیرد	ترجمه پیشنهادی	ذکر محذوف، با استفاده از علائم سجاوندی مناسب

نمونه دوم - آیه مبارکه: «* جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْتَيْدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (المائدة، ۹۷). در عبارت «ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا» بخشی از جمله معلله حذف و بخشی از آن (ذَٰلِكَ) در کلام ذکر شده است. عبارت «لتعلموا» نیز جمله معلله است. یعنی: «فعلنا ذلك» یا «شرعنا ذلك» یا «ذکرنا ذلك الحكم» و مانند آن که در تفاسیر و کتب اعراب قرآن بدان‌ها اشاره شده است.

برخی از مترجمان در ترجمه این آیه «ذَٰلِكَ» را حذف و جمله معلله «لتعلموا»

را علت برای عبارت ماقبل «ذلک» دانسته‌اند که صحیح نیست. گروهی دیگر از مترجمان نیز «ذلک» را خبر برای مبتدای محذوف در نظر گرفته‌اند، این اعراب نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. بلکه «ذلک» همان گونه که در تقدیر آیه گفته شد مفعول به برای فعل محذوف است.

جدول شماره (۲) - آیه مبارکه (المائدة، ۹۷): * جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا

لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَاتِلِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »

ردیف	مترجم	ترجمه	چگونگی ترجمه
۱	آیتی	... تا بدانید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین است می‌داند و او بر هر چیزی آگاه است	عدم ذکر محذوف و عدم توجه به «ذلک»
۲	الهی قمشهای	... تا بدانید که خدا به هر چه در آسمانها و زمین است آگاه است	عدم ذکر محذوف و عدم توجه به «ذلک»
۳	فولادوند	... این [جمله] برای آن است تا بدانید...	ترجمه جمله علت به شکل جمله خبر
۴	مکارم شیرازی	... این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند	ترجمه جمله علت به شکل جمله خبر
۵	مشکینی	... این (تشریح عظیم و حکیمانه) برای آن است که بدانید...	ترجمه جمله علت به شکل جمله خبر
۶	خرمشاهی	... آری تا بدانید خداوند...	عدم ذکر محذوف و عدم توجه به «ذلک»
۷	ترجمه پیشنهادی	این [همان حکمتی است که بیان کردیم] تا بدانید که خداوند...	ذکر محذوف و استفاده از علائم سجاوندی مناسب

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۲۹

نمونه سوم - آیه مبارکه: «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» (البقرة، ۱۸۵).

در این آیه در عبارت «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» واو حرف عطف و جمله علت «لتكملوا» معطوف به جمله علت محذوفی است که همان معطوف علیه می‌باشد. یعنی: «ليسهل عليكم» (عکبری، ۱۲۶/۱) و یا جمله «لتكملوا» علت است برای جمله معلله محذوف، یعنی: «و لتكملوا العدة شرع ذلك» یا «أريد ذلك» (طوسی، ۱۲۴/۲). همچنان که در ترجمه‌های الهی قمشه ای و آیه الله مشکینی آمده است. اما در ترجمه فولادوند و خرمشاهی واو زائده دانسته شده و در ترجمه به شمار نیامده است. ترجمه آیتی ترجمه‌ای تحت اللفظی و در ترجمه مکارم شیرازی به واو عطف و لام تعلیل توجهی نشده و ترجمه‌ای کاملاً مفهومی ارائه گردیده است.

جدول شماره (۳) - آیه مبارکه (البقرة، ۱۸۵): «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...»

ردیف	مترجم	ترجمه	چگونگی ترجمه
۱	آیتی	خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی و تا آن شمار را کامل سازید	عدم ذکر محذوف و ترجمه تحت اللفظی
۲	الهی قمشه‌ای	خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته، و خواسته تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده	ذکر محذوف (خواسته)، بدون استفاده از علائم سجاوندی
۳	فولادوند	خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید	زائده دانستن «واو» و عدم ترجمه آن
۴	مکارم	خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه	عدم توجه به «واو» عاطفه و

شیرازی	زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید	«لام» تعلیل
۵	مشکینی	ذکر محذوف داخل پرانتز
۶	خرمشاهی	زائده دانستن «واو» و عدم ترجمه آن
۷	ترجمه پیشنهادی	ذکر محذوف، با استفاده از علائم سجاوندی مناسب

نمونه چهارم - آیه مبارکه: «... وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا دَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (الحج، ۵). در این آیه نیز همچون آیه قبل جمله علت حذف و جمله علت دیگری به وسیله «ثم» به آن عطف شده است. یعنی: «لتنموا و لتبلغوا أشدکم» مانند ترجمه الهی قمشه ای، و یا محذوف جمله معلله می باشد یعنی «ثم ننمیکم لتبلغوا» یعنی «سپس شما را رشد و پرورش می - دهیم تا به حد کمالتان برسید». همچنان که در ترجمه فولادوند و مشکینی آمده است. آیتی و خرمشاهی نیز «ثم» را زائد دانسته اند و در ترجمه آن را حذف کرده اند. مکارم شیرازی نیز عبارت «لتبلغوا» را خبر برای ابتدای محذوف به شمار آورده اند.

عناصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۳۱

جدول شماره (۴) - آیه مبارکه (الحج، ۵): «... وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...»

ردیف	مترجم	ترجمه	چگونگی ترجمه
۱	آیتی	آن گاه شما را که کودکی هستید بیرون می‌آوریم تا به حد زورمندی خود رسید	عدم ذکر محذوف
۲	الهی قمشه- ای	آن گاه شما را به صورت طفلی (چون گوهر از صدف رحم) بیرون آریم تا (زیست کرده و) سپس به حد بلوغ و رشد خود برسید	ذکر محذوف
۳	فولادوند	آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید	ذکر محذوف
۴	مکارم شیرازی	بعد شما را بصورت طفل بیرون می‌آوریم سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید	ترجمه جمله علت به شکل جمله خبر
۵	مشکینی	سپس شما را در حال کودکی بیرون می‌آوریم، سپس (حفظ می‌کنیم) تا به کمال رشد بدنی و روحی خود برسید	ذکر محذوف (جمله معلله)
۶	خرمشاهی	شما را که کودکی شده اید [از شکم مادر] بیرون می‌آوریم تا به کمال بلوغتان برسید	عدم ذکر محذوف و حذف «ثم» در ترجمه
۷	ترجمه پیشنهادی	سپس شما را به صورت نوزادی [از رحم مادرتان] خارج می‌سازیم [تا رشد و پرورش یافته] سپس ب حد کمال برسید	ذکر محذوف با استفاده از علائم سجاوندی مناسب

همان گونه که در جدول‌های ارائه شده ملاحظه گردید، مترجمان قرآن کریم در برخورد با یک ساختار به شکل‌های متفاوتی عمل کرده‌اند که برخی صحیح و برخی نیز نادرست است. از سوی دیگر بسیاری از مترجمان در ترجمه یک ساختار واحد در ترجمه خود به اشکال گوناگونی عمل نموده‌اند. به عنوان نمونه به بررسی ترجمه مرحوم «فولادوند» می‌پردازیم.

۱- حذف جمله معلّله (ولکن لـ...): مترجم در ترجمه این ساختار در آیات گوناگون به چند شکل عمل کرده است؛ در برخی آیات به محذوف پی برده و آن را ذکر نموده است. مانند آیه مبارکه: «... وَلَٰكِنْ لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا...» (الأنفال، ۴۲): «ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند». در برخی موارد مترجم توجهی به محذوف نکرده و عبارت را به صورت لفظ به لفظ ترجمه نموده است. مانند آیه: «... قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا...» (البقرة، ۲۶۰): «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». در مواردی نیز جمله علت پس از «لکن» را به عنوان خبر «کان» محذوفه در تقدیر گرفته و بر اساس آن ترجمه کرده است. مانند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...» (یوسف، ۱۱۱): «سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن چه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده». گاهی نیز علت (مفعول له) را خبر برای مبتدای محذوف در نظر گرفته است. مانند: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (القصص، ۴۶): «و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم، تو در جانب طور نبودی، ولی [این اطلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو، تا قومی را که هیچ هشدار دهنده‌ای پیش از تو برایشان نیامده است بیم دهی،

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۳۳

باشد که آنان پند پذیرند».

۲- حذف بخشی از جمله معلله (ذلک ل...): از میان پنج آیه‌ای که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است، مترجم در سه آیه محذوف را در تقدیر نگرفته و به آن اشاره‌ای نکرده است مانند آیه کریمه: «...فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (المجادلة، ۴): «این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید»^۱ و در دو آیه به ذکر محذوف پرداخته، هر چند که در استفاده از علائم سجاوندی ناموفق بوده است. مانند آیه کریمه: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان، ۳۲): «و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم»^۲.

۳- حذف جمله علت و عطف بر آن با «واو»: مرحوم «فولادوند» در ترجمه این دسته از آیات نیز مانند دیگر ساختارهای بررسی شده، یکسان عمل نکرده است و روش‌های مختلفی را برای ترجمه این ساختار در پیش گرفته که می‌توان آن‌ها را چنین بیان نمود:

الف - آیه‌ای که مترجم «واو» را در آن‌ها زائده به شمار آورده و در نتیجه به ترجمه آن نپرداخته است. مانند: «... فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنِي وَلَا تُمَنَّ عَلَيَّكُمْ...» (البقرة، ۱۵۰): «پس، از آنان نترسید، و از من بترسید، تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم»^۳.

۱. و همچنین: المائدة، ۴۷؛ یوسف، ۵۲.

۲. و همچنین: یوسف، ۲۴.

۳. و همچنین: البقرة، ۱۸۵؛ الأنعام، ۷۵-۷۶؛ یوسف، ۲۱؛ طه، ۳۹؛ روم، ۴۶؛ غافر، ۸۰؛ الحديد، ۲۵؛ الحشر، ۴.

ب - آیاتی که مترجم آن‌ها را به صورت لفظ به لفظ ترجمه کرده و اشاره ای به محذوف نداشته است. مانند: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِمْ قُلُوبُكُمْ...» (الأنفال، ۱۰): «و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آن که دل های شما بدان اطمینان یابد»^۱.

ج - آیاتی که مترجم در آن ها علت محذوفی را در تقدیر گرفته است. مانند: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ...» (آل عمران، ۱۲۶):

«و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل های شما بدان آرامش یابد»^۲.

د- آیاتی که مترجم در آن ها علت را برای معلل محذوفی در نظر گرفته است. مانند: «وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَليَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (الأنعام، ۱۱۳): «و [چنین مقرر شده است] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگراید»^۳.

ه- آیه‌هایی که در آن ها مترجم علت (مفعول له) را «مفعول مطلق» ترجمه کرده است. مانند: «...وَزَيْنًا لِّلسَّمَآءِ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا...» (فصلت، ۱۲): «و آسمان [این] دنیا را به چراغ‌ها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم»^۴.

و یا حتی آیات مبارکه: «... ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (الحج، ۵) و «...ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (غافر، ۶۷) را که دارای یک ساختار کاملاً یکسانی می‌باشد و حتی الفاظ نیز تقریباً یکسانند،

۱. و همچنین: آل عمران، ۵۰؛ الأنعام، ۹۲؛ مریم، ۲۱؛ الزخرف، ۶۳؛ الجاثية، ۲۲؛ الأحقاف، ۱۹؛ الفتح، ۲۰.

۲. و همچنین: البقرة، ۲۵۹؛ آل عمران، ۴۰-۶۶؛ الأنفال، ۱۷؛ ابراهيم، ۵۲.

۳. و همچنین: آل عمران، ۱۵۴.

۴. و همچنین: الصافات، ۷۶.

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۳۵

مرحوم فولادوند به دو روش ترجمه کرده است:

« آن‌گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید» (الحج، ۵).
«و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد، تا به کمال قوت خود برسید» (غافر، ۶۷).

همچنان که ملاحظه می‌شود در آیه نخست جمله معلله محذوفی در تقدیر گرفته شده است حال آن که در ترجمه آیه دوم، «ثم» زائده تلقی گشته و از ترجمه آن خودداری شده و عبارت «لتبلغوا» علت برای «یخرجکم» قرار داده شده است که البته صحیح نمی‌باشد.

نتیجه

خداوند علیم در کتاب حکیم خود، روش‌ها، ساختارها و اسلوب‌های مختلفی را جهت ابلاغ مقصود خود به کار گرفته است. تسلط کامل بر نحوه بیان و این ساختارها از جمله شروط ترجمه این کتاب آسمانی است که کوچک‌ترین تقصیر و کوتاهی در آن موجب انحراف معنا و مقصود سخن می‌گردد که پذیرفتنی نیست.

یکی از ساختارهای قرآنی، ساختار تعلیل است که به بیان علت می‌پردازد. در پاره‌ای از آیات قرآنی شاهد حذف یکی از ارکان این ساختار هستیم. به این صورت که گاهی جمله معلله (معلول) و یا بخشی از آن در کلام حذف شده، گاهی نیز ادات تعلیل (لام) محذوف است، گاهی نیز جمله معلل (علت) حذف گردیده و جمله علت دیگری به وسیله حروف عطف «واو» یا «ثم» به آن عطف داده شده است که خود قرینه دال بر حذف می‌باشد.

با بررسی ترجمه‌های قرآنی می‌توان دریافت که ترجمه‌های ارائه شده از این ساختار استوار نیست. به گونه‌ای که اکثر آنان روش‌های مختلفی را در ترجمه این

آیات درپیش گرفته‌اند. گاهی به ذکر محذوف پرداخته و گاهی ترجمه لفظ به لفظ ارائه داده‌اند. گاهی نیز حروف عطف (واو یا ثم) را زائده تصور کرده و در فرایند ترجمه آن را حذف نموده‌اند، که درست نیست.

حتی بررسی ترجمه‌های قرآنی به شکل مستقل، نشان از عملکرد مختلف یک مترجم در برخورد با یک ساختار واحد دارد. به نظر می‌رسد نقطه آغازین این گونه اشکالات عدم اتخاذ یک «نظریه ترجمه» از سوی مترجم است تا در نتیجه بتواند ترجمه‌ای روش‌مند و اصولی ارائه دهد و از پراکندگی و چند دسته‌ای در ترجمه اجتناب نماید.

نکته دیگری که در بررسی ترجمه‌های قرآنی به چشم می‌آید عدم استفاده و یا استفاده ناقص و نادرست از علائم سجاوندی است. در ترجمه عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی نیز همین مشکل دیده می‌شود. برخی مترجمان در ذکر محذوف از علائم سجاوندی استفاده نکرده‌اند، برخی نیز علامت مناسب و درست را در این خصوص به کار نگرفته‌اند. که این امر از دقت ترجمه‌ها کاسته است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن جنی، *الخصائص*، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن هشام، عبدالله، *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، به کوشش علی عاشور جنوبی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- ۴- باطنی، محمد رضا، *پیرامون زبان و زبان شناسی*، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، به کوشش عبد الحمید هندای، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- ۶- جنابی، یونس مرزوک، *أسلوب التعلیل و طرائقه فی القرآن الکریم*، بیروت، ۲۰۰۴م.
- ۷- جوهری، إسماعیل بن حماد، *الصحاح*، به کوشش أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، ۱۴۰۴ق.

عنصر حذف در ساختار تعلیل قرآنی و نقد برخی ترجمه‌های معاصر ۱۳۷

- ۸- حائری، میر سید علی، *مقتنیات الدرر و الملتقطات الثمر*، تهران، ۱۳۳۷ش.
- ۹- خطیب قزوینی، *الإيضاح فی علوم البلاغة*، به کوشش محمد عبدالقادر فاضلی، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ۱۰- خلیل بن أحمد فراهیدی، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بغداد، ۱۹۸۰م.
- ۱۱- درویش، محیی الدین، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۱۲- زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به کوشش مصطفی حجازی، کویت، ۱۴۱۹ق.
- ۱۳- زجاج، ابراهیم بن سری، *معانی القرآن و إعرابه*، به کوشش عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۱۴- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۱۵- سلطان علیشاه، محمد جنابذی، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، تهران، ۱۳۴۴ش.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، ۱۹۶۷م.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، به کوشش أحمد حسینی، ۱۳۷۵ش، [بی جا].
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش أحمد حبیب قصیر عاملی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۲۰- عبد المسیح، جورج متری، *الخلیل (معجم مصطلحات النحو العربی)*، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۲۱- عکبری، عبدالله حسین، *التبیان فی إعراب القرآن*، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- ۲۲- فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، به کوشش أحمد یوسف نجاتی و محمد نجار، تهران، ۱۹۵۵م.
- ۲۳- معرفت، محمد هادی، *تاریخ قرآن*، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۲۴- نجفی، شیخ محمد، *الجدید فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۰۲ق.

